

برای تعلیم و تربیت، تعاریف و تعابیر مختلفی ارائه شده است. به عقیده برخی از صاحب نظران، "تعلیم و تربیت" ایجاد تغییرات مطلوب رفتاری در افراد است. عده‌ای دیگر تعلیم

و تربیت را به عنوان یک هدف، کمک به فرد

هدف

از ایجاد

تغییرات مطلوب رفتاری

در هر جامعه، آماده کردن فرد برای

زندگی فردی و اجتماعی

است.

مفاهیم، ایجاد تغییر رفتاری

مطلوب در افراد است.

در این جا این سؤال مطرح می شود که

رفتار مطلوب چیست؟ برخی از رفتارها در تمام جوامع، با فرهنگ‌ها و نظام‌های ارزشی مختلف، یکسان است. به عنوان مثال، شاید کم‌تر جامعه‌ای باشد که در آن راست‌گویی و امانت‌داری ممدوح و مورد نظر نباشد، اما باید بگوییم که رفتار مطلوب تابع ارزش‌های حاکم بر جوامع است. بنابراین می‌توان گفت: هدف از ایجاد تغییرات مطلوب رفتاری در هر جامعه، آماده کردن فرد برای زندگی فردی و اجتماعی است، فردی که رشد یافته، متعادل، همسو و سازگار با اعتقادات و سنن اجتماعی، مسئولیت‌پذیر، دارای مهارت‌های لازم برای انجام تکالیف شخصی و اجتماعی و توانایی برقراری ارتباط با اطرافیان در منزل، محیط کار و جامعه باشد. اگر این اهداف به خوبی شناخته و تعریف نشود بالطبع باعث بروز مشکلاتی خواهد شد. به همین منظور در شورای تغییر بنیادی نظام آموزشی کشور در سال ۶۶ بحث‌های زیادی انجام گرفت و رهیافت‌هایی پیش نهاد شد. یک عده نظرشان بر اصلاح آموزش و پرورش بود و برخی دیگر معتقد بودند که باید تغییر بنیادی در نظام آموزشی ایجاد کنیم.

در این باره امام خمینی (ره) نیز فرمودند که باید تغییر بنیادی در نظام آموزشی کشور انجام گیرد.

به دنبال رهنمود امام (ره) و مشخص شدن

وضعیت اعضای شورا در تغییر نظام آموزشی، به

این نتیجه رسیدیم که چه در تعلیم و تربیت و چه

در بقیه برنامه‌ها، برخورد انتزاعی با روش‌ها، یک

برخورد غیراصولی، غیرعملی و غیر مبنایی است.

بنابراین چهار مرحله اساسی باید مورد توجه قرار

گیرد که عبارت‌اند از:

۱- شناخت مبانی تعلیم و تربیت، منبعث از

منابع اسلامی: در این مرحله ابتدا باید مبانی تعلیم

و تربیت احصا شود، زیرا بدون آن در برنامه‌ها به

انحراف کشیده خواهیم شد.

۲- تعیین اهداف تعلیم و تربیت در

برنامه‌ریزی: منظور اهدافی است که از مبانی

تعلیم و تربیت اسلامی گرفته شده باشد.

۳- تعیین اصول تعلیم و تربیت، منبعث از

تعلیم و تربیت اسلامی: روش منطقی و تسلسل

اساسی در برنامه‌ریزی این است که اصول را از

اهدافی بگیریم که از منابع اصلی ما گرفته شده‌اند.

۴- بعد از سه مرحله فوق نوبت به

نقش مشارکت

در ارتقای تعلیم

متن سخنرانی آقای دکتر علی اصغر فانی

در پنجمین کنگره سراسری انجمن‌های اولیا و مربیان کشور

برنامه‌نویسی می‌رسد. اگر برنامه‌ریزی در قالب اصول باشد، کار ساده‌ای است.

یکی از اعضای شورا این مراحل را به یک درخت تشبیه کردند که مبانی؛ ریشه؛ درخت، اهداف؛ تنه و بدنه؛ آن، اصول؛ شاخه‌های درخت و روش و برنامه؛ برگ‌های درخت‌اند. با توجه به این تعبیر زیبا اگر به ریشه نپردازیم دچار مشکل شده، رسیدگی محض به شاخ و برگ‌ها ما را از توجه به ریشه غافل خواهد کرد. بنابراین برنامه‌ای دارای ارزش است که در راستای این مراحل باشد.

پژوهش‌های علمی و تربیتی

انسان‌ها از یک جهت به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروهی وابسته و سربار دیگران‌اند. این گروه نه تنها فایده‌ای برای جامعه ندارند، بلکه مضرند. گروهی هم منحصراً در فکر خویش‌اند و گلیم خود را از آب بیرون می‌کشند. گروه سوم انسان‌های متعالی‌اند که تنها به فکر خودشان نیستند، بلکه به جامعه نیز می‌اندیشند، یعنی

جامعه‌گرا هستند. نمونه‌های بارز این گروه، شهدای جنگ، بسیجیان و امام (ره) می‌باشند. آن‌ها بیش‌تر از آن‌که به فکر خود باشند به فکر اسلام و جامعه بودند.

با بیان این مقدمه می‌خواهم بگویم که آیا انتظار ما از دانش‌آموزانی که در نظام تعلیم و تربیت ما تربیت می‌شوند این است که انسان‌هایی متعهد، دلسوز، دین‌باور، مردم‌گرا، مسئولیت‌پذیر، پاک و با تقوا باشند، یا این که ارتقای تعلیم و تربیت به این معنی است که دانش‌آموزان کشور ما بتوانند در مسابقات علمی نمره عالی بگیرند یا در المپیادهای خارج از کشور امتیاز بیاورند؟ اگر هدف، صرفاً همین باشد و منحصراً در ابعاد آموزشی کار شود و ابعاد تربیتی نادیده انگاشته شوند، منجر به آموزش و پرورش کاریکاتوری خواهد شد و دانش‌آموزان غیر متعادل شده، فقط در یک بعد رشد خواهند کرد. در صورتی که در تعلیم و تربیت، رشد باید همه جانبه و موزون باشد.

بنابراین، منظور از ارتقای تعلیم و تربیت ایجاد بستری است که در آن دانش‌آموزان و



کارکنان و مدرسه

تربیت کشور

فرزندان جامعه بتوانند در ابعاد جسمی، روحی، عقلی و اجتماعی رشد کنند، رشدی که همه جانبه باشد و نه فقط در جهت پاسخ دادن به چند سؤال درسی و حل مسائل ریاضی، فیزیک و...

آموزش و پرورش ما در زمینه ابداع و خلاقیت‌ها، بهداشت روانی و رشد اجتماعی دانش‌آموزان، مشکلات و نارسایی‌های زیادی دارد که با برنامه‌ریزی دقیق و سنجیده می‌توان این موانع را مرتفع ساخت.

در روش حل منطقی این مشکلات و

مسائل نیز چهار مرحله وجود دارد:

۱- شناخت مسئله: قدم اول

برای حل مسئله، شناخت

آن است. به عنوان مثال اگر

پزشکی بخواهد بیماری را معالجه

کند، ابتدا باید مرض را شناسایی کند و

سپس درصدد درمان برآید.

۲- ارائهٔ بدیل‌ها (ALTERNATIVE)

۳- اجرای آزمایشی و ارزش‌یابی این

بدیل‌ها

۴- انتخاب بهترین راه حل و تعمیم آن.

بنابراین باید ابتدا مشکلات را شناسایی

کنیم و سپس برنامه‌ریزی نماییم.

یک پل ارتباطی بین خانواده‌های دانش‌آموزان و مربیان مدارس را دارد. البته ناگفته نماند که هنوز انجمن، با اهداف تعیین شده و مصوب شورای عالی آموزش و پرورش فاصله زیادی دارد. اولین دلیل این مسئله نگرش قاطبهٔ مدیران مدارس است که به نقش اولیا توجه جدی ندارند. وزارت آموزش و پرورش وظیفه دارد این نگرش را اصلاح کند، زیرا اعضای انجمن، نمایندهٔ اولیا هستند. مدیران باید ارتباط تنگاتنگی با خانواده‌ها داشته باشند، زیرا تا زمانی که مردم احساس نکنند که نقش اساسی در امور مدرسه دارند، وارد عمل و مشارکت نخواهند شد.

دلیل دوم، نگرش اولیا نسبت به نقش مدرسه به عنوان تنها متولی تعلیم و تربیت است. بعضی از خانواده‌ها تصور می‌کنند که فقط مدرسه مسئول تعلیم و تربیت فرزندانشان است و همهٔ مشکلات باید در آن جا حل شود.

مشکل بعدی، توسعهٔ رسانه‌هاست. در حال حاضر صدا و سیما هفت شبکه در تهران دارد (در استان‌های مختلف، رقم متفاوت است) که بخش عمده‌ای از وقت دانش‌آموزان و اولیای آن‌ها را می‌گیرد. خانواده‌ها فرصت گفت و شنود ندارند و اگر هم این فرصت پیش آید وقت آن کم‌تر است و علت این امر آن است که خانواده‌ها برنامه‌ای برای نحوهٔ استفاده از رسانه‌ها ندارند.

از این مشکل که بگذریم، شمار بیش از حد دانش‌آموزان در مدارس، بین دانش‌آموزان و مربیان مدارس فاصله ایجاد کرده است. تعلیم و تربیتی اثر بخش است که در آن بین مربی و متربی، تعامل و ارتباطی دو طرفه برقرار باشد، زیرا همهٔ دانش‌آموزان از لحاظ اخلاقی و رفتاری مانند یکدیگر نیستند. در کتاب آموختن برای زیستن از قول صاحب‌نظران نقل شده است که

بعضی از خانواده‌ها تصور می‌کنند که فقط مدرسه مسئول تعلیم و تربیت فرزندانشان است و همهٔ مشکلات باید در آن جا حل شود.

بعد از گذشت بیش از پنجاه سال از تأسیس

انجمن اولیا و مربیان در کشورما، پی به این مسئله می‌بریم که این انجمن، هم چنان نقش مؤثری در تعلیم و تربیت ایفا می‌کند. یکی از اقدامات بسیار مهم این انجمن انتشار نشریهٔ پیوند است که حکم

ابعاد تعلیم و تربیت چنان پیچیده، متنوع و متعدد است که یک وزارتخانه به تنهایی قادر به حل مسائل آن نیست.

امام (ره) عمیق‌تر و فنی‌تر با مسئله برخورد کرده‌اند، چنان که می‌فرمایند: 'آن قدر تعلیم و تربیت مهم است که نه تنها دولت، بلکه باید همه ملت مشارکت داشته باشند.'

ابعاد تعلیم و

تربیت چنان

پیچیده، متنوع

و متعدد است که

یک وزارتخانه به

تنهایی قادر به

حل مسائل آن

نیست.

چه کنیم تا مشارکت بین خانه و مدرسه ارتقا پیدا کند و بهتر و قوی‌تر شود؟ اولین توصیه این است که طرز تلقی مدیران نسبت به مردم، فعالیت مردم و نسبت به حضور مردم در امور تغییر پیدا کند. برخورد مدیران با انجمن اولیا و مربیان صرفاً یک برخورد اداری و خشک نباشد، بلکه آن را یک وظیفه ملی، تربیتی و یک ضرورت احساس کنند.

برای این که در رفتار سازمانی تغییر ایجاد شود، باید در قدم اول دانش مدیریت را با روش‌های آموزش ضمن خدمت یا هر روش دیگری به مدیران منتقل کرد. قدم بعدی که دشوارتر است، تغییر در بینش است. ممکن است یک نفر از دانش بالایی برخوردار باشد، اما بینش خوبی نداشته باشد. سپس ایجاد تغییر در رفتار فردی لازم است، زیرا اگر تغییر رفتار ایجاد نشود ممکن است مدیر در برخوردش با مردم دچار مشکل شود. مرحله آخر، تغییر در رفتار گروهی (متعالی‌ترین تغییر) است. ما بالطبع باید چهار مرحله تغییر در دانش، نگرش یا بینش، رفتار فردی و رفتار گروهی را در برنامه‌هایمان اعمال کنیم تا به نتیجه مطلوب برسیم.

دومین توصیه برای ارتقای مشارکت خانه و مدرسه، حرکت وزارت آموزش و پرورش به

سوی سیاست غیرمتمرکز خواهد بود. این یک اصل مدیریتی و ساختاری است. تا وقتی که مدیران احساس می‌کنند که همه کارها باید به دست آن‌ها باشد، مردم وارد میدان نخواهند شد. ما باید در عمل به مردم نشان دهیم که برای آن‌ها ارزش قائلیم. این نکته بسیار ظریفی است که باید در مدیریت آموزش و پرورش لحاظ شود.

سومین توصیه،

تغییر نگرش اولیا در مورد

تعلیم و تربیت فرزندانشان توسط

مدرسه است. باید برای اولیا روشن کنیم

که بار تعلیم و تربیت آن قدر سنگین است که

تنها از عهده مدرسه بر نمی‌آید.

توصیه چهارم، ایجاد همسویی بین

حرکت‌ها و روش‌های تربیتی خانواده و مدرسه

است. یکی از وظایف انجمن اولیا و مربیان این

است که همکاری آن‌ها با والدین به گونه‌ای باشد

که روش‌ها و ارزش‌های تربیتی در خانه با

روش‌ها و ارزش‌های تربیتی در مدرسه همسویی

داشته باشد. بارها مشاهده شده است که مدرسه

یک حرف می‌زند و والدین در خانه حرف دیگری

دارند. این تعارض، برای بچه‌ها مشکلات تربیتی

ایجاد می‌کند. نظام فرهنگی خوب، یک الگوست.

نظام فرهنگی، یک سیستم است. آموزش و

پرورش یک جزء از این سیستم است و صدا و

سیمما، سازمان تبلیغات و دیگر بخش‌های فرهنگی

کشور اجزای این سیستم به شمار می‌آیند که باید

با هماهنگی و تعامل در جهت دست‌یابی به

اهداف تربیتی تعیین شده حرکت کنند.